



سقوط اسطوره ها

از دیرباز در فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف ، بشر وابسته به عقاید ، پیشینه ، فرهنگ ، تبلیغات ، اثر حکومت ها و شرایط اجتماعی اسطوره ای هایی داشته است ، اسطوره در علم اسطوره شناسی تعاریف مختلفی دارد ولی حد مشترک تعاریف این است که اسطوره پاسخی است به حس کمال طلبی انسان که توسط یک یا چند از عواملی که گفته شده تعریف می‌شود.

اسطوره ها صرف از نظر باورهای مختلف -که جدالی بر واقعی یا افسانه‌ای بودن آن‌ها دارند- خواسته یا ناخواسته ، الگوهای پایه‌ای اقوام و فرهنگ‌ها هستند تا آنجا که در گذشته مردمان بویژه در جنگ‌ها به اسطوره ها مباحثات می‌کردند و تا امروز هم نماد اقوام هستند.

از طرفی دیگر ، ادیان و مکاتب الهی همواره نظریات و عقاید خود را با الگویی هایی همراه میکردند تا نمود عینی ایده و تئوری های خود را در شکل الگوی عملی بخوبی نشان دهند و نمونه‌ای از انسان کامل دست یافتنی را معرفی کنند.

انسان از آن جهت به دنبال الگوست که ذات او در جست و جوی کمال و خوبی است و لذاست که هنگامی که شخصیتی را صاحب کمالات یافت ، شیفته آن می‌شود و آن را

دنبال می‌کند. الگوها امروز ناخودآگاه در جوامع ما نقش کلیدی بازی می‌کنند ، الگوها از آن جهت ناخودآگاه و خودآگاه هستند که یا بصورت نامحسوس بر ذهن مخاطبشان تأثیر می‌گذارند یا در شرایطی افراد از باور آنکه شیفته یک شخصیت هستند اعراض می‌کنند. باگذشت زمان و با تکامل سطح فهم بشری و تغییر شیوه حکومت ها و آزادی نسبی و ظاهری نیاز به اسطوره هایی ملموس و قابل درک بیشتر شد و اسطوره های افسانه‌ای فرابشری تبدیل به اسوه و الگوهای زمینی و روزمره شدند که صرفا در اموری ملموس و قابل درک بشر امروز نسبتا تکامل پیدا کرده‌اند یا حتی شاید تکامل یافته بنظر میرسند ! الگومداری روشی درست برای زندگی است زیرا که به انسان امید ، دورنما ، برنامه‌ریزی و در بعضی شرایط راهنمایی می‌بخشد ، همچنین باوجود فطرت کمال طلب انسان، کمتر کسی را می‌توان یافت که الگویی در زندگی نداشته باشد هرچند بنا به دلایلی از بیان آن ابا کند.

رستم ها، آرش ها، کاهه ها، ایلیدها، هرکول ها، آشیل ها و.. که در تمدن های دیگر کمابیش نیز با همین ویژگی‌ها ولی با اسامی دیگر دیده می‌شوند حاصل همین الگومداری و نیاز بشر به الگو بوده است که توسط یکی از منابع پاسخگویی می‌شیبید در بعضی زمان‌ها ادبیات و افسانه‌ها پاسخگو بوده‌اند و در دوره هایی تاریخ و ... در ادیان هم باز الگومداری با قوت بیشتری دیده می‌شود و تکاپوی ادیان در معرفی کامل‌ترین انسان به عنوان الگو خود محل بحث ادیان است ، در ادیان توحیدی باورپذیری و وجوه کمال اسطوره بیشتر در سطح انسانی است علی‌رغم اسطوره های کهن که موهوم ، دست نیافتنی و فرابشری هستند.

دوم تفاوت الگوهای دینی و تاریخی در وجوه کمال است بدین صورت که ادیان درصدد معرفی الگویی همه جانبه و کامل برای الگوپذیری انسان در همه جنبه‌های زندگی هستند ولی اسطوره های تاریخی-ملی (بجز در موارد خاصی که الگوها اشتراک پیدا می کنند) بیشتر در زمینه‌های محدودی اسطوره هستند.

آن حس کمال جویی انسان باعث تأثیرپذیری انسان بصورت ناخودآگاه از الگوها می‌شود و این خود اهرم قدرتی برای اعمال قدرت در جوامع توسط صاحبان قدرت بوده و است. امروز در سیطره قدرت و امپراطوری بلامنازع رسانه بر افکار سطحی جامعه بشری ، این دیکتاتوری رسانه است که الگو های قرن ۲۱م را با ابزار های مختلف تحت عنوان پوشش رسانه ای-خبری در اوج آزادی و در سایه «قانون گردش آزاد اطلاعات» بر جوامع دیکته می‌کنند.

سوپرمن‌ها ، بتمن‌ها ، مردآهنی‌ها و.. مثال‌هایی از الگوهای امروز هستند که توسط هالیوود بازوی سینمایی امپریالیسم رسانه به ذهن مخاطبان پمپاژ می‌شوند ، اما الگوسازی‌ها برای سیطره به آرزوهای بشر به یک بازو خاتمه نمی‌یابد و رسانه چون هشت پایی غول‌آسا در هر هنری بازویی فکنده و فرآیند های الگوسازی بصورت پوششی توسط هر بازو تقویت و تبلیغ می‌شود.

الگوها و اسطوره‌های امروزی به دلایل زیادی فقط تک بعدی هستند و از آن جایگاه فرابشری اسطوره‌های کهن و از آن کمال اسوه‌های دینی سقوط کرده‌اند. در این سرزمین عجایب آلیسی ، عجیب و رقت انگیزتر آنست که قهرمانانی که توسط ابزارآلات تبلیغاتی فاتح گیشه های سینما و ورزشگاه و غیره و ذلک میشوند مدتی بعد خود ابزار تبلیغاتی شرکت های شامپو و ژیلت هستند.

جالب توجه است که اگر در پشت صحنه ی زندگی قاطبه‌ی این سلبریتی‌ها جستجو کنیم قطعا ردپای شیفتگی به فشن و مدلینگ را در دوره پیش از بلوغشان خواهیم یافت. گویی عصر گمنامی پوریای ولی‌ها سال‌هاست به کتاب های دیرینه شناسی و تاریخ پیوسته و جادوی شهرت این جماعت اسطوره نما را از گهواره ، بیقرار و مسحور کرده است .

همانطور که گفته شد الگومداری خود به خودی خود روشی درست برای زندگیست ، اما انحراف در الگومداری از آنجا شروع شد که الگوها و اسطوره‌ها پا را از حریم خود فراتر نهادند. آنچه امروز به عنوان پدیده‌ی تأثیرپذیری از الگوها در جامعه با آن مواجه هستیم نوعی الگومداری صددرصدی در جمیع جوانب زندگی از این الگوهای تک بعدی است ، که درواقع روشی مطمئن برای کنترل رؤیا ، آرزو ، آینده ، نیاز و فکر انسان‌ها در دیکتاتوری آزادی توسط امپراطوری رسانه است.

متأسفانه با بیشتر شدن ارتباط عموم جامعه با شبکه‌های اجتماعی و اقبال عمومی و قابل توجه بسوی الگوهای تک بعدی ، این الگوها بعضا دچار نوعی خوداسطوره پنداری می‌شوند ، همین اسطوره های تک بعدی خود به همین مسأله دامن زده‌اند ، فقط به عنوان مثال خطا آنجاست که بازیگری که فقط شاید در حوزه خود الگو است و در بهترین حالت مقابل دورین فقط نقش اسطوره را بازی میکند ، پا را با وقاحت فراتر می‌گذارد و با توهین به مخاطب خود در بیرون از لوکیشن خود ، با خیال و توهم روشن فکری ، خودفیلسوف پنداری و خوداسطوره بینی دست در جایگاهی که نه تخصص دارد و نه تعهد به ارائه تزه‌ای فکری در زمینه‌های مختلف می‌زند و ذهن آنانکه وی را الگو قرار

داده‌اند را منحرف می‌کند ، سیر خوداسطوره پنداری به صنف سینماچی‌ها منحصر و ختم نمی‌شود و هنرمندان ، شاعران ، خوانندگان ، مطربان ، سخنرانان ، ورزشکاران ، مدل‌ها و .. به خود اجازه می‌دهند در قامتی اسطوره‌ای حلول کنند و در جایگاه یک متفکر اظهار توهّم می‌کنند.

چه زیبا امیرالمومنین علی علیه‌السلام فرمود :

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ

خداوند ، رحمت کند مردی را که قدر خویش را بشناسد و از حدّ خود درنگذرد ! ((غرر الحکم و درر الکلم ، حدیث ۵۲۰۴))

این اظهار نظرهای اسطوره ای جایگاه الگوها را در اذهان عمومی متزلزل میکند ، موج انحراف در جامعه را به دنبال دارد و نیز باعث رواج نوعی تفکرات غیر تخصصی در جامعه میشود. و اینجا ابتدای سقوط و تنزل مقام الگوها و تحریف تئوری هاست. سوی پیکان تیز سخن در تقابل با اظهار علاقه‌مندی‌ها و فکرها توسط شخصیت‌ها نیست بلکه منتقد اظهار استدلال و فکر و انتشار تفکر غیرتخصصی در قامت دانشمند،عالم و متفکر متخصص است.

در واقع امروز با موجی از تفلسف های سطحی و ناصواب با رویکرد سیاست ورزی در هنر در قالب انگاره هایی تکراری و بازتولید شده فارغ از پروردگی کلام و اندیشه از جانب افرادی با طراز ناهمگون مواجهیم.

با اظهار تاسف باید نوشت در عصر جدید امپریالیسم رسانه با وقاحت تمام وظیفه خود را به خوبی خود انجام می‌دهد و به آنچه ایمان دارد به خوبی عمل میکند و شخصیت‌ها نیز در راستای تفکر خود و جلب توجه بیشتر کیسه خویش را پر می‌کنند ولی امروز آنچه بیشتر مایه رنجش است ، آن است که از درون مرزهایی که رسانه‌هایش ادعای حق جویی و پوشش حقیقت دارند ، نوعی تقلید از روش رسانه‌های مسموم انجام می‌شود و بدون شناخت جایگاه افراد به آن‌ها تریبون داده می‌شود غافل از آنکه این مرزوبوم فکری بزرگانی دارد که در اوج بینامی صاحب جایگاه الگویی هستند.

چه در حوزه وظایف رسانه‌ها و چه در جایگاه یک انسان باید به این نکته توجه داشته باشیم که با احترام به شخصیت خود ننننها نباید به منتشرکننده هر تفکر کوچه-بازاری یک شخصیت تک بعدی متوهّم خود اسطوره پندار اجازه اظهارنظر دهیم ، بلکه برای شخصیت ها مرزبندی قائل شویم و حدودشان را تعیین کنیم و در آخر به خویشتن متذکر شویم که باید حق جو و رهرو انسانی تمام و کمال ، اسطوره‌ای و اسوه بامنزلت و

والامقام باشیم ، چنانچه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید :
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا
(آیه ۲۱ سوره مبارکه احزاب))

مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود ، برای آنها که امید به رحمت
خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

www.rahro14.ir/fall_of_the_myths.html